







## **منظومه فاخر**

**(به نظم در آوردن توضیح المسائل)**

**میرزا محمد مجتهد تنکابنی)**

**ملاعلی فاخر**

**مؤسسه فرهنگی هنری ملاعلی و**

**شیخ آقا حسن فاخری**

**انتشارات شلفین**



عنوان و نام پدیدآور: منظومه فاخر: به نظم در آوردن

توضیح المسائل میرزا محمد مجتهد تنکابنی / موسسه

فرهنگی هنری ملاعلی و شیخ آقا حسن فاخری \_\_\_\_\_

مشخصات نشر: ساری: شلفین، ۱۳۹۷ \_\_\_\_\_

مشخصات ظاهری: ۵۲ص \_\_\_\_\_

شابک: ۷-۴۳۷-۱۰۰-۶۰۰-۹۷۸ \_\_\_\_\_

شابک الکترونیک: ۹-۴۲۶-۱۰۰-۶۰۰-۹۷۸ \_\_\_\_\_

وضعیت فهرستنویسی: فیبا \_\_\_\_\_

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۳ق. \_\_\_\_\_

موضوع: Persian poetry -- 19th century \_\_\_\_\_

شناسه افزوده: فاخری، علی، ۱۲۳۵ - ۱۳۰۵ق. \_\_\_\_\_

شناسه افزوده: سپهدار تنکابنی، محمدولی، ۱۲۲۶ -

\_\_\_\_\_ ۱۳۰۵

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی، هنری ملا علی و شیخ

آقا حسن فاخری \_\_\_\_\_

رده‌بندی کنگره: PIR ۷۲۵۴/۵ \_\_\_\_\_

رده‌بندی دیویی: ۱/۵ فا \_\_\_\_\_

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۶۰۸۰۰ \_\_\_\_\_

### منظومه فاخر

(به نظم در آوردن توضیح المسائل)

میرزا محمد مجتهد تنکابنی

چاپ اول - ۱۰۰۰ نسخه - ۱۳۹۷

انتشارات شلفین

صفحه‌آرا: فاطمه سلیمانی



مازندران - ساری. تلفکس: ۰۱۱.۳۳۳۹۷۷۹۷

Email: shelfin\_sari@yahoo.com



بسم الله

حون مذكور شد كه جزاها هم  
 كه كرامت زنده عذر اخيرت  
 و چه در امانت شيخ ابراهيم  
 فتيحه مودت و كرامت و مودت  
 و فتيحه و دلا طيفه الشاه  
 باسلام زاده سنجي شريف  
 فخره و اخيه زنده بنوا  
 مودت و اخيه زنده بنوا  
 مودت و اخيه زنده بنوا  
 مودت و اخيه زنده بنوا

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف كونيناه والمسلمين  
 محمد وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين وبعد فلا يخفى انه بمقتضى ما  
 بينت عندنا وثبت لدينا بموجب كيننه العاونه الشريفة من عدالة منبع الفضائل  
 ومعدن الكفراهم و صفة كواهم في البحر الكذب لا يتهي ولكل حال  
 ثم كفضل كسا طبع وبرهان العلم لقا طبع صاحب القدر العاني وكفضل  
 الجاني اولي اللود في الصفي جناب المذ علي سنا ري كلور ساق  
 جعلناه وليا ومنصبيا على نقبة امام زاده كستمي بعد القدر  
 الواقعة في يردن كان من محال كلور ساق من محال ما زنده ان وانه  
 يقض ما بعد من ذلك ويعرفه في بصارفة العلومة من كنعيرات  
 وغيرها وكلام على كافة اخذت كونييت واخذنا كونييت  
 ورحمة الله وبركاته  
 محمد باقر الخليلي  
 صاحب  
 دفترها



**متن<sup>۱</sup>:** حکم شرعی میرزامهدی آل کاشف‌الغطاء، از علمای نجف اشرف و مرجع تقلید به ملاعلی تیرگر سنّاری، در مورد تولیت آستانه‌ی امامزاده عبدالله (رضاع) پردنگان که در این حکم ملاعلی فاخری متصف به اوصاف عدیده ایشان گردیدند.

**حاشیه:** تأیید آیه‌ا... سیدعبدالله بهبهانی از سران مشروطیت در مورد تولیت ملّالطفعلی پسر ملاعلی تیرگر.

## حکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين / محمد(ص) و على اهل بيته الطيبين الطاهرين؛ و بعد فلا يخفى اِنَّهُ بِمُقْتَضَى ما / تَبَيَّنَ عِنْدَنَا وَ ثَبَّتَ لَدَيْنَا بِمَوْجِبِ الْبَيِّنَةِ الْعَادِلَةِ الشَّرْعِيَّةِ مِنْ عِدَالَةِ مَنْعِ الْفَضَائِلِ / وَ مَعْدِنِ الْفَوَاضِلِ وَ صِفْوَةِ الْأَوَائِلِ، لُجَّ الْبَحْرُ الَّذِي لَا يَتَهَى وَ لِكُلِّ لُجِّ السَّاحِلِ، / قمر الفضل الساطع و برهان العلم القاطع، صاحب القدر العلي، والفضل / الجلي... الصّفى جناب ملاعلی سناری کلارستاقی / جَعَلْنَاهُ وُلياً وَ مَنْصُوباً عَلَى بُقْعَةِ امامزاده المسمّى بعبدالله القَهَّارِ / الواقعة في پردنگان من محال کلارستاق من محال مازندران وَ اِنَّهُ / يَقْبِضُ ما يَعُوذُ مِنْ ذَالِكَ وَ يُصَرِّفُهُ فِي مَصَارِفِهِ الْمَعْلُومَةِ مِنَ التَّعْمِيرَاتِ / وَ غَيْرِهَا، وَالسَّلَامُ عَلَى كَافَّةِ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ وَ إِخَادِينَا الْمُؤَحِّدِينَ؛ / وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

۲ ذی‌الحجه ۷۶ مهر چهارگوش با نقش: مهدی بن علی

الراجی عفو ربّه‌ الغنی خادم‌ الشریعه‌ الغراء؛ مهدی ابن‌ المرحوم‌ الشیخ‌ علی ابن‌ المرحوم‌ الشیخ‌ جعفر قُدس‌ سِرِّهُمَا؛

آل کاشف‌الغطاء

<sup>۱</sup> - توضیح نسخه صفحه ۴ .



الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين محمد(ص) و على اهل بيته الطيبين الطاهرين؛ و بعد پس مخفی نماناد؛ آنکه به موجب بینه عادلّه شرعی؛ نزد ما تبیین و ثابت شد عدالت منبع فضیلتها و معدن برتریها و برگزیده اوایل، ژرفای دریای بی پایان و کرانه هر دریا، ماه درخشان فضیلت، برهان برنده علم، صاحب قدر والا، و فضل جلی، پرتو رخشنده پاکیزه، جناب ملاعلی سناری کلارستانی؛ [لذا] او را قراردادام و نصب کردم به سمت تولیت و سرپرستی بقعه‌ی امامزاده‌ای که موسوم است به عبدالله قهار؛ واقع در پردنگان از روستاهای کلارستان از محال مازندران تا او [ملاعلی سناری] در دست گیرد منافع و عایدات آنجا را و به مصرف رساند در مصارف تعیین شده‌اش مثل تعمیرات و غیر آن.

سلام بر همه برادران مومن ما و نزدیکان موحد ما و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

۲۷ ذیحجه ۱۲۷۶ قمری

امیدوار به عفو پروردگار غنی، خادم شریعت غرا، مهدی پسر مرحوم شیخ علی پسر مرحوم شیخ جعفر.

[مهر چار گوش]:

مهدی بن علی



علامه ملاعلی فاخری متخلص به فاخر، فقیه، ادیب، عارف و حماسه سرای قرن ۱۳ هجری در سال ۱۱۸۸ ه.ش (۱۲۲۴ ه.ق) متولد شد. وی در حوزه علمیه نجف اشرف به تحصیل علوم دینی و فقهی پرداخته و با طی مدارج اجتهاد و مراحل سیر و سلوک عرفانی، با حکم شرعی میرزا مهدی آل کاشف الغطاء از مجتهدین و علمای بنام حوزه علمیه نجف اشرف به مازندران و زادگاه خود روستای سنار، که اکنون از توابع شهرستان چالوس است، مراجعت نمود. این فقیه توانا ضمن رسیدگی به امور شرعیه منطقه، در ترویج احکام اسلامی و فرهنگ عاشورایی تلاش زائدالوصفی داشته و با بهره‌گیری از قریحه سرشار ادبی و علوم و معارف اسلامی، وقایع زندگی معصومین (ع) به ویژه واقعه عاشورا را به صورت تعزیه و مرثیه در قالب اشعار حماسی و عرفانی به نظم کشیده است. گفته می‌شود وی صاحب کرامت نیز بوده و بسیاری از اشعار مذهبی‌اش را در خلوت عرفانی‌اش می‌سروده است.

سرانجام این عالم فرزانه و عارف وارسته در سال ۱۲۶۶ ه.ش (۱۳۰۵ ه.ق) دعوت حق را لبیک گفته و به دیدار حق شتافت. آرامگاه ایشان در نجف اشرف در جوار بارگاه امیرمؤمنین علی (ع) است.

مؤسسه فرهنگی ملاعلی و شیخ‌آقا حسن فاخری از اشعار آئینی این بزرگواران کتب زیر را منتشر ساخته است. ۱- مرثیه فاخر ۲- تعزیه فاخر ۳- مثنوی فاخر ۴- سلمان‌نامه فاخر ۵- ایوب‌نامه فاخر ۶- منظومه فاخر ۷- جهان‌بینی فاخر ۸- معراجیه فاخر ۹- مدیحه‌نامه فاخر ۱۰- سوگ‌نامه فاخر ۱۱- لطایف کلام فاخر.

علاوه بر کتب فوق، مؤسسه فرهنگی ملاعلی و شیخ‌آقا حسن فاخر دو جلد کتاب تحت عنوان (مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی فاخر) که در برگزیده مقالات پژوهشگران و محققین دانشگاهی و حوزوی در مورد فاخر و زاده فاخر هستند را نیز به زیور طبع آراسته است.

علامه ملاعلی فاخر از معاصران و مصاحبان نزدیک آیت‌الله‌العظمی میرزامحمد مجتهد تنکابنی از علمای صدر مشروطیت بوده و با تشویق ایشان بخشی از احکام رساله‌ی عملیه وی را به نظم در آورده است که به عنوان چهارمین کتاب از مجموعه سروده‌هایی آئینی این اندیشمند بزرگ اسلامی تحت عنوان منظومه فاخر به جامعه فرهنگی تقدیم می‌گردد.

مؤسسه فرهنگی ملاعلی و شیخ‌آقا حسن فاخری





| صفحه | عنوان  | فهرست |
|------|--|-------|
| ۱۳   | در منقبت میرزاحمد مجتهد تنکابنی              |       |
| ۲۰   | آبها   |       |
| ۲۲   | وضو  |       |
| ۲۴   | غسل و تیمم                                   |       |
| ۲۷   | مطهرات و نجاسات                              |       |
| ۳۰   | نماز و شکایات                                |       |
| ۴۱   | زکات   |       |
| ۴۵   | خمس  |       |
| ۴۷   | روزه   |       |
| ۵۱   | اختتامیه                                     |       |
| ۵۳   | تاریخ وفات مرحوم آخوند ملاعلی التخلص به فاخر |       |



تصویر حکم تصدی امورات شرعیه آقا شیخ حسن فاخری به اذن مراجع عالیقدر وقت آقا شیخ عبدالکریم حائری و آقا سید ابوالحسن اصفهانی

باعث برتخیر لکنه جناب مستطاب نرعیه لدر کار کمالیج نغیر

در علم محترم کلا رستاق میباشند و در امورات شرعی آن

مراحمه داشته و مجاز میباشند که کما فرمایند بقدر امور ذریعیه

مستصد بر باشند و از حقوق دولت و ولایعات و مسلو چنانچه

جماعت و امورات حسب و از دعا غیر فرشته نمانند

در ایاتنا بجز والله لا اله الا الله و لا اله الا الله  
۱۳۳۸  
الوجه



اسم الله در  
و از حدیث  
مادون میباشند و الله اعلم





بود منظوم که نظم آرم جمیع واجبات

تا به خط آن همه مانند اهل دین نجات





## در منقبت حضرت حجة الاسلام میرزا محمد مجتهد تنکابنی و علت تألیف کتاب

سزاور است برداور، سپاس و بیی مر  
سپاس بی حد و بی مر سزاور است برداور  
کسی که او «اکبر من کل شیء»<sup>۲</sup> لایق ستایش را  
ستایش لایق آن کس که او «من کل شیء اکبر»  
شدی پس فرض بر من، حمد محمودی که از رحمت  
محمد رافرس تادا، نمود از ماسوا بهتر  
رسولی که او مشرف گشت بر «قوسین او آدانی»<sup>۳</sup>  
زنعلینش شدی صاحب شرف، عرش خدایکسر  
رسولی را که فرض آمد درودش بر همه عالم  
ثنای بی عدد بر جان پاکش، تاصف محشر  
سلامی که او برون استی ز گنج عالم امکان  
به جان حیدر و برجان پاک آل پیغمبر  
پس از آن بلبل طبعم مرا شوری به سر آورد  
که برگلزار ممدوحی نشین و نغمه خوان از بر

<sup>۲</sup> - از هر چیز بزرگتر است.

<sup>۳</sup> - قسمتی از آیه ۹ سوره ی نجم؛ اشاره به معراج پیامبر اکرم (ص).



همی چون لحن داوودی ثناخوان شوبه داوودی  
 که از دستش ملین شد حدید شرع پیغمبر  
 چو هدهد از سبای فکر، تحصیل هدایا کن  
 بده عرض سلیمانی که حکمش شد به بحر و بر  
 درآور خامه را پس جلوه در فیفای قرطاسی  
 سزاوار آنچه رابیند، رقم آورد ز خشک و تر  
 ز گفتار سلیم خویش، حیرت بر فلک افزا  
 نشان از نظم شیرین بر قلوب مؤمنین، عنبر  
 ز او صاف کمال مظهر شرع رسول الله  
 بیانی، ای تو را این مهر قسمت ثبت بر دفتر  
 اگر چه کومه آمد در برش، نسج کلام، هردم  
 ولیکن نی تعارف راندن هر خوشه چین از بر  
 ولد، تاکی ملولی از جفای دهر بی پایان  
 به خود آی یک دمی گلدسته ای بردار از این بستان  
 فکن شوری به سر، که ایندم چه وقت داستان آمد!  
 کنی تا کی معما، کن عیان وقت بیان آمد  
 خدیوی که از وجودش گشت روشن آفتاب دین  
 لوای کفر و طغیان را نگون از این میان آمد  
 نسیم روح افزا تا از آن گشته وزان، هر سو  
 غمام جهل و غفلت را نه نام ونه نشان آمد  
 گلستان ارم از مقدمش شد صفحه گیلان  
 یکی روحی دگر باره به جسم عارفان آمد



ز آب و عـظ او سیـراب گـشته مـزرع ایـمان  
 تو گویی آب حیوانی به کام مردگان آمد  
 زدی سبـابه حیـرت به دندان ، حاتم طایی  
 خجل از عدل و دادش بی گمان نوشیروان آمد  
 وصول قرب جانان را یکی واضح دلیل آستی  
 اصول هر فروعی بهر او آب روان آمد  
 یکی منبع، علوم اولین و آخرینش بین  
 یکی مصدر، فنون خارج از وهم و گمان آمد  
 متاع مشتری، تـاراج اندر سیر او گـشته  
 قمر از سرعت ادراک او در الامان آمد  
 زبان از نکته سنجیش عطارد در فلک بسته  
 زحل را پشت خم از شوکتش، همچون کمان آمد  
 چو آمد در صدف، آن گوهر تیغ زبان بیرون  
 شکست تیغ بهرام فلک، در آسمان آمد  
 کشیدی دست از حکم و ایالت، نیر اعظم  
 طرب از زهره افتاد و خلل بر مطربان آمد  
 نشد از نه پدر و از چار مادر این چنین فرزندان  
 پدر زاین پس عقیم آستی، سترون مادران آمد  
 علم افراخت تا این نعمت عظمی در این عالم  
 ندای «اشکروالی»<sup>۴</sup> در جهان، برگوش جان آمد

<sup>۴</sup> - برگرفته از آیه ۱۲۵ سوره بقره «فادکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون» مرا سپاس گویند و ناسپاسی من مکنید



توگویی موسی عمران رسیده با یدبضا  
 هویدا «تلقف مایأفکون<sup>۵</sup>» برساحران آمد  
 در این دیر کهن «بـرداً سلاماً» تانهادی پا  
 خموشی از طفیلش، نار نمرود زمان آمد  
 محاذی کشتی توفیق، برجودی مـطلوبش  
 موانع جمله چون «ارض ابلعی<sup>۷</sup>» رفع نهان آمد  
 سمی احمد مرسل، محمد اشرف خلقان  
 فقیه بی بدل آن کش، به تنکابن مکان آمد  
 حدود نفس گر تسلیم آید، پس کجا گویم  
 اسامی کتاب او مرا طی این جهان آمد  
 کجا ذره تواند وصف کردن شمس عالم را  
 مگر گویم ز موری بر سلیمان، ارمغان آمد  
 مرا این قبله عالم بفرمودی یکی روزی  
 که ای قاصرز ادراک، این مرا اندر جنان آمد  
 که آری نظم بعضی زاین مسائل از وجوباتش  
 چو این زادالمعاداستی واسهل حفظ آن آمد  
 به پاسخ گفتمش: «أنا سمعنا<sup>۸</sup>»، ای تو را شایق  
 همه حوران و غلمان بهشت جاودان آمد  
 کتاب فارسیش را به نظم آورده‌ام مجمل  
 همه وافی به مطلب بین، تو را گر امتحان آمد

<sup>۵</sup>- اقتباس از آیهی ۱۱۷ سورهی اعراف به ناگاه دیدند که همه جادوهایشان را می بلعد

<sup>۶</sup>- اشاره به آیهی ۶۹ سورهی انبیاء ای آتش بر ابراهیم خنک و سلامت باش

<sup>۷</sup>- برگرفته از آیهی ۴۴ سورهی هود؛ اشاره به فرو نشستن طوفان نوح.

<sup>۸</sup>- اشاره به آیهی ۱۹۳ سورهی آل عمران؛ ... ای پروردگار ما شنیدیم...





ولی ترویج این احکام شد در عصر سرداری  
 که او در لشکر قائم، سزاوار علمداری  
 صفات احسنش آن که او به دین امین استی  
 علیه رحمتی که او طالب ترویج دین استی  
 لـوای ظلم وطن‌غیان از وجودش سرنگون آمد  
 ثناخوانش از این معنی، همی چرخ برین استی  
 ستانند داد مظلوم از همه ظالم ز احسانش  
 زمینش دست و پا بشکسته بنگر، سارقین استی  
 زعدلش کی تواند کس ضرر بر دیگران آرد  
 اگر پر، اندرین صحرا همه درّ و ثمین استی  
 گریزد در وصف رزمش زدهشت، رستم دستان  
 بسـاید جبه دارا، قیصرش در آفرین استی  
 همه شیرند روباهش، اگر شیری شود روبه  
 سرآیدروزگار او، به خورش گل عجین استی  
 شدی محواز جهان گیریش، اگر می بود اسکندر  
 زثقل شوکت و شأنش نگر، لرزان زمین استی  
 سمی ختم پیغمبر، حبیب حضرت داور  
 امیـن دولت اسـلام، این یکتا گزین استی  
 خوش آن کس را که اوگشته معاصر، اینچنین کس را  
 سپاس حق که این طالع، دورانم قرین استی  
 اگر چه عاجز از قدرت شدی، خامه ز تحریرش  
 ولی آمد لسان را جلوه در پیدای تقدیرش



بروید از بهار جود او هر لاله و سنبل  
 سرو شد بر نهال بود او هر قمری و بلبل  
 زباد شرطه بر ساحل رسد هر فُلك مقصودش  
 گلسستان مرادش بر مرادش پروراند گل  
 زفیض شفقت و مهرش، همیشه دوستان فایز  
 فتد از صولت قهرش به جان دشمنان غلغل  
 به فرق دشمن اسلام، تیغش قاطع و بُرّاً  
 به زنجیرش مقید، باد هم مغلول اندر غل  
 رسد این دولتش یا رب به وصل حضرت قائم  
 شرف افزوده‌اش گردد به قرب صاحب دُلْدُل  
 مسلح بر سلاح رزم و در بزم حضور شه  
 از آن همت، وز این نعمت تفاخر آورد برگل  
 به جان نحس بدخواهش همی «تبت یداً»<sup>۹</sup> بادا  
 شود حرز جنابش تا به محشر، سوره‌ای باقل  
 غیثات المستغیثینا، رسانی این چنین کس را  
 به وصل جنت و حوری، زرحمت بگذرد از پل  
 ز تأییدش بیان سازم، مسائل جملگی یکسر  
 که تا ماند به دوران، نفع بخشد تا صف محشر

<sup>۹</sup> - آیه ۱ - سوره‌ی مسد؛ دست‌های ابولهب بریده باد و هلاک بر او باد.



## آبها

### در بیان آب مضاف و مطلق

آب یـا خـالص بـود یا غـیر خـالص ای پسر  
 می‌شنو از صدق دل از من تو او را سربه‌سر  
 خالصش آن است گویندش که خالص هست آب  
 غیر خالص مثل آب نار و انگور و گلاب  
 خالصش جایز بود غسل و وضو و غیر آن  
 غیر خالص نیست جایز، در همه احوال آن  
 غیر خالص پاک باشد لیک می‌گردد نجس  
 ذره‌ای یـا بـیشتر وارد بـر آن آید نجس

## در بیان آب جاری و کُر و قلیل

آب یا جاری بود یا راکد ای مــــرد گزین  
 آب جاری آن بود هر لحظه جوشد از زمین  
 او نجس هرگز نگردد از نجاست بی گمان  
 تا مگر تغییر یابد از نجاست رنگ آن  
 راکدش یا کُــــر بود یا غیر کر، ای باصفا  
 غیر کر گردد نجس آن از نجاست، مطلقا  
 کربود آن هر یکی از عمق او و از طول و عرض  
 سه وجب با نیم باشد، این بود مقدار فرض  
 پس نمی‌گردد نجس او از نجاست تا مگر  
 رنگ او یــــا بوی او تغییر یابد از قذر

## در بیان اشتباه آب‌ها

آب پاک و یا نجس بر تو اگر شد مشتبه  
 دستکش از هر دو تا و هر دو را از کف بنه  
 مشتبه گر بر تو شد غصبی و یا آب مباح  
 اجــــتناب هر دو بنما ورنه کی یابی فلاح  
 بر تو گر شد مشتبه آب مضاف و غیر آن  
 هریکی را یک وضو ساز و نمازت را بخوان



## وضو

### در بیان موجبات وضو

موجباتی را که او اندر وضو آید به کار  
 این فقیه بی‌بدل، داده‌است او را شش قرار  
 اولش بول و دویم غایط، سیم باد دُبُر  
 چارم آن خوابی که سازد چشم، کور و گوش‌کر  
 پنجم هر چیزی که او عقل از سرت بیرون کند  
 مثل بیهوشی و مستی، یا تو را مجنون کند  
 ششمین استحاضه گر قلیله باشد او  
 یسار گیرش سر به سر، راه خلاف او مپو

## در بیان واجبات وضو

واجباتش هفت باشد اول آن، نیت است  
می‌کند داعی کفایت، لیک ضم قربت است  
دویمین واجب بود شویی پس از نیت، تورو  
ایمن شروع باید شود اول رستگاه مو  
تا به چانه آب جاری کن که گیرد پوست، آب  
مو اگر انبوه باشد ظاهرش باشد حساب  
سیمین از واجبات آن است شویی دست‌ها  
کن شروع اول زمرفق سوی انگشتان بیا  
گر در آن انگشتی یا غیر آن حایل بود  
آب زیر آن نگیرد، آن وضو باطل بود  
چارمین مسح سر است از پیش سر با دست راست  
مسح با آب وضو باید، که غیرش نارواست  
پنجمین، مسح پاها از سرانگشتان پا  
تا رسد برقبه‌ی پا، عکس هم باشد روا  
ششمین ترتیب اول نیت و پس روی را  
شویی و پس بازو و پس مسح سر، پس مسح پا  
هفتمین باشد موالات، این بود معنی آن  
تاتری در پیش باشد که شروع در بعد از آن



## غسل وتیمم

### در بیان موجبات غسل

موجبات غسل پس باشد دو چیز، ای باخرد  
 اول اخراج منی از هر سبب خارج شود  
 آن دویم داخل نمودن حشفه، یا قدری از آن  
 در دُبر یا در قبل یا مرد یا زن بی‌گمان  
 خواه انزال منی گردد و یا نه ای پسر  
 خواه واطی، خواه موطو فرق نبود در خبر

## در بیان واجبات غسل ترتیبی

واجبات غسل از ترتیبی یکی نیت بیاب  
 دومین واجب بود شستن سروگردن ز آب  
 سومین از واجباتش شستن پهلوئی راست  
 چارمین پهلوئی چپ، در پنجمین ترتیب راست

## در بیان غسل ارتماسی

ارتماسی اولش نیت بکن پس با شتاب  
 خویش را پنهان نما یک دفعه اندر زیر آب

## در بیان غسل مرکب از ترتیبی و ارتماسی

غسل ترتیب ارتماسی آن بود عضوی از آن  
 شوید و عضو دگر در آب بنماید نهان

## در بیان واجبات تیمم

واجبات اندر تیمم شش بود ای بی قرین  
 اولش نیت بود ثانی، زدن کف بر زمین  
 ثالث آن، مسح پیشانی ز رستنگاه مو  
 تاسر بینی ره اعلا و اسفل را بپو





چارمین مسح تمام پشت دست راست کن  
با کف چپ عکس این هم زاین میان درخواست کن  
پنجمین ترتیب باشد در ششم آمد شمار  
آن موالاتی که صدق عرفیش آید به کار



## مطهرات و نجاسات

### در بیان مطهرات

هرچه او باشد مطهر، ده بود ای مرد پاک

اول آن آب باشد، می‌کند هرچیز پاک

بعدِ شستن از نجاست، جامه را باید فشرد

بی فشار از آب جاری باید از پاکش شمرد

دفعه واحد به شستن پاک می‌گردد یقین

لیک این در غیر بولی آمد از شرع مبین

گرنجس شد مثل میوه مثل صابون مثل نان

پاک گردد گر بریزی آب را بر روی آن

گر به عمقشان سرایت کرد باید آب هم

در میانِ شان رود، گیرد نجس از آب، نم

پس غسله از همه خارج شود بی ترتیب

رفع گردد آن غسله گرچه خشکد ز آفتاب



گرنجس شد روغن و دوشاب و شیره، این بدان  
 گر روان باشد، نباشد قابل تطهیر آن  
 می‌توان اندر میان‌شان نجاست را گرفت  
 مابقی بی‌عیب گردد، گر همه باشند سفت  
 گر نجس بول است پس باید دو دفعه شستش  
 از پی هر شستنی لازم بود بفشردنش  
 گر بود آن آب جاری یا که کُر، نبود فشار  
 بول اگر اندر بدن باشد همین حکمش بیار  
 ثانی آن آفتاب است و کند پاک آنچه را  
 قابل حرکت نباشد چون زمین و خانه‌ها  
 لیک استثنا از این گشته حصیر و بوریا  
 گر نجس شد پاک سازد آفتابش؛ بی‌ریا  
 سیم از جمله مطهرها، یقین آتش بود  
 گرسوزد آن نجاست همچو خاکستر شود  
 چارم آن استحاله پنجم آن انقلااب  
 در ششم شد انتقال، هفتمش اسلام یاب  
 هشتمین تبعیت و پس خاک دان، اندر نهم  
 آب انگور ار دو تا سوزد یکی مانند، دهم

## در بیان نجاسات

ده بود جمله نجاست، می‌شمارم یک به یک  
یک بود کافر، یکی خوک و یکی هم هست سگ  
یک بود بول و یکی غایط، یکی خون و یکی  
مرده از حیوانِ صاحب سائله، دیگر منی  
پس نهم باشد فقاع و هم دهم مثل شـراب  
این بود اجمال آن، تفصیل آن را خود بیاب



## نماز و شکایات

### در بیان مقدمات نماز

هست واجب ای مکلف تا شناسی از وفا  
 وقت‌های صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء  
 پس بود وقت نماز ظهر تو بعد از زوال  
 وقت مخصوصش ادای چار رکعت بی جدال  
 بعد از این وقت است وقت مشترک، ای کامیاب  
 وقت خاص عصر نزدیک غروب آفتاب  
 سـرخـی مشرق اگر دیدی چو از سر بگذرد  
 آن بود مختص مغرب گر تو را باشد خرد  
 وقت مخصوص عشا باشد قریب نصف شب  
 وقت صبحت اول صبح است، بشنو بی تعب  
 شرط باشد هم شناسی ای برادر، قبله را  
 سمت کعبه قبله باشد گر نبینی خانه را



گـرتو را مقدور علم خانه باشد ای پـسر  
 کن به علم خود عمل، ورنه عمل کن سربه‌سر  
 بر علاماتی که تعیین گشت در شرع مبین  
 مثل محراب مساجد یا قبور مسلمین  
 هسست واجب در نمازت ستر عورت مطلقاً  
 مرد را عورت پس و پیش است «فافهم یا اخا<sup>۱۰</sup>»  
 عورت زن در شریعت آمده کل بدن  
 غیر بعض رو و دست و پا از این پس دم مزین  
 پوست از مردار اگر باشد لباس در نماز  
 اختیاراً باطل است و اضطرار آرد جواز  
 گر بود اجزاء حیوانی که شد لحمش حرام  
 با مصلی آن نمازش هست باطل بالتام  
 چیز غصبی گر به همراه تو باشد، الحذر  
 می‌شود باطل نمازت گرچه کم یا بیشتر  
 هم‌چنین غصبی نباشد آن مکان، گر عالم است  
 ور بود جاهل نماز او در آنجا، سالم است  
 گر لباس تو بود یکجا همه خالص حریر  
 هست فاسد آن نماز آگاه می‌باش ای شعیر  
 بنند زیر جامه عرق چین با کمر بندت معاف  
 هم چهار انگشت مضمومه اگر باشد سجاف

<sup>۱۰</sup> - ای برادر آنها را درک کن و متوجه باش.



هست لازم پاک بودن سجده گاهت مطلقاً  
خواه تر باشد و یا خشک، اجتناب آن نما  
هم مکن سجده به هر چیزی که باشد خوردنی  
یا نباید کرد سجده بر هر آنچه معدنی  
یا به مثل اجر و گچ، نوره یا پوشیدنی  
غیر اینها جایز آمد گرچه هم روئیدنی  
غیرخون قرح و جرح و کمتر از درهم بدان  
می‌کند باطل نمازت اختیاراً هر زمان  
هم چنانکه شرط باشد پاک بودن از خبث  
پاک بودن شرط باشد همچنین اندر حدث

### در بیان مقارنات نماز

گشت اجزاء نماز اندر شریعت، هشت چیز  
هست واجب بر مکلف تا دهد او را تمیز  
اولش نیست همان معنی که گفتم در وضو  
پس نظر فرما در او، او را در آن موقع بجو  
ثانیش واجب بود تکبیره الاحرام، و آن  
هست کافی گفتن الله اکبر در زبان  
غیر این جایز نباشد مثل الله و اجل  
یا به الفاظ دگر با اختیار آید خلل  
سیمین باشد قیام، ای پاکدین پاکدل  
هست واجب اندر او اینکه تو باشی مستقل



هم در او حرکت نباید کرد، آرامی نما  
 ایستاده عجز گر داری، نشسته کن ادا  
 چارمین باشد قرائت در دو رکعت حمد خوان  
 در سیم، با رکعت چارم از آن تخییر دان  
 حمد خوانی، هست کافی یا که تسبیحات را  
 لیک این خوانده شود آهسته هر جا مطلقاً  
 در دو رکعت اول مغرب، عشاء هم صبح را  
 حمد خواند مردو باقی را کند کوچک ادا  
 پنجمین باشد رکوع و حد آن بشنو ز ما  
 خم شوی آنقدر تا زانو بیاید دستها  
 قدر ذکر واجب خود اندر آن آرام گیر  
 پس مخیر باش در ذکر صغیر و یا کبیر  
 در کبیر آمد که از یک دفعه گفتن کافی است  
 در صغیر آمد سه دفعه کمتر از این نافی است  
 پس ششم باشد سجود و حد آن باشد چنین  
 هفت عضو خویش را باید گذاری بر زمین  
 مثل آرامی و دیگر از صغیر و از کبیر  
 هرچه گفتم در رکوع اینجا تو او را یادگیر  
 غیر جبه گر شود اخلال عمداً فاسد است  
 عیب نبود آن به سهواً، قول مفتی شهاداست  
 جبه گر اخلال آن از عمد او سهواً شود  
 آن نمازت ای پسر از این خلل باطل شود





هفتمین باشد تشهد پس نشنید قدر آن  
 هم بود واجب در او آرام بودن، آن زمان  
 هم بود واجب در او خواندن شهادت مطلقاً  
 لیک احوط صورت معروفه باشد، کن ادا  
 هشتمین باشد سلام و پس دوتای آخرین  
 هریکی را گر بگویی می‌شوی خارج، یقین  
 گر شود اخلال از عمداً و یا سهواً سلام  
 می‌شود باطل نمازت ای برادر، والسلام

### در بیان منافیات نماز

گر حدث حادث شود اصغر و یا اکبر، نماز  
 می‌شود باطل چه عمداً یا چه سهواً؛ عود ساز  
 هم بدان از جمله مبطل، عمداً تکفیر هست  
 می‌شود حاصل نهادن دست را بر پشت دست  
 پشت بر قبله اگر عمداً همی رو را کنی  
 یا بخندی قهقهه یا گریه بر دنیا کنی،  
 یا سخن گویی و یا آری به جا، فعل کثیر  
 یا عمل آری توکل و شرب عمداً، یادگیر  
 می‌شود باطل نمازت سربه‌سر، از سربگیر  
 این بود حکم خدا در حق تو، پس شو خبیر



### در بیان اجزاء رکنی

پنج باشد ای برادر جمله ارکان نماز  
اولش نیت، دوم تکبیره الاحرام، باز  
یک قیام ضمن رکن، یک رکوع و یک سجود  
این چنین از شارع اقدس بدان آمد حدود  
گر به جای آری تمامی، آن نمازت کامل است  
ور کنی اخلال آن عمداً چه سهواً، باطل است

### در بیان اجزا غیررکنی

غیررکنی پس سه باشد، گوش کن ای نیک‌نام  
یک قرائت، یک تشهد، در سیم آمد سلام  
حکم غیررکنی این باشد بگویم ای جوان  
می‌شود باطل اگر عمداً کنی اخلال آن  
لیک گر سهواً شود اخلال، پس بنما نظر  
گر از آن موقع نگشستی داخل رکن دگر  
عود کن، آور به جا آنچه نمودی سهواً  
ور شدی داخل به رکنی، سهت آید بی‌گمان



## در بیان صور شکوک

پنج صورت شک بود اندر نمازت، ای فلان  
 جز نماز صبح و مغرب، شک در آنها نیست، دان  
 هرکجا پای یک آید در میان ای بانیاز  
 همچو شک باطل کند، پس هست باطل آن نماز  
 هم‌چنین پای دوئی بینی که در شک داخل است  
 پیش از اکمال هرکجا باشد نمازت باطل است

### صورت اول:

پس بدان شک ارکنی اندر میان دو و سه  
 بعد از اکمال دو سجده نه بنای خود به سه  
 رکعت دیگر بخوان و کن نماز خود تمام  
 پس از آن یک رکعت ایستاده بنما، والسّلام

### صورت دوم:

گر بود شک شما اندر میان دو و چهار  
 بعد از اکمال ای برادر، نه بنا را بر چهار  
 کن نماز خود تمام و بعد از آن ای باوفا  
 کن دو رکعت ایستاده، غیر آن نبود سزا



### صورت سوم:

شک کنی گر در میان دو و سه و در چهار  
 نسه بنا را بعد از اکمال دو سجده بر چهار  
 کن دو رکعت ایستاده اندر اینجا احتیاط  
 هم دو رکعت کن نشسته، تا بیاید انضباط

### صورت چهارم:

گر تو را واقع شود شک، در میان سه و چهار  
 هر کجا باشد صحیح است و بنا کن بر چهار  
 پس دو رکعت کن نشسته بعد از اتمام نماز  
 یا یکی رکعت ستاده کن که این هم شد جواز

### صورت پنجم:

گر کنی شک در میان چار و پنج، ای بی‌قرین  
 هست در اینجا سه صورت چشم بگشا و ببین  
 بعد از اکمال ار بود آنجا، بنا نه بر چهار  
 پس دو سجده سهو واجل را به جا بهرش بیار  
 در قیام ارشک شود حکمش چنین آمد قرار  
 شک تو راجع شود اینجا به سوی سه و چار  
 می‌کند آنجا خراب و می‌نشیند بی‌ریا  
 پس دو رکعت در نشسته آورد آنجا بجا  
 شک اگر واقع شود اندر رکوع و یا سجود  
 می‌کند باطل نماز و باطلش باید نمود



### در بیان سجده سهو

پنج موضع سجده سهو است پس باید شنود  
 بعد از اتمام نماز آن را ادا باید نمود  
 یک سلام غیرموقع، یک سخن گفتن بود  
 یک بود شک چهار و پنج در بعد از سجود  
 چارمین ترک یکی سجده نمودن، پنجمین  
 سهو بنماید تشهد این بود او را حدود

### در بیان مسائل نماز جماعت

باید عاقل، عادل و بالغ بود آن پیش نماز  
 هم مسلمان بودنش واجب بود، ای اهل راز  
 بین مأموم و امامش نیست جایز، حیالی  
 تا نسازد منع دیدن، می شنو گر جاهلی  
 گر بود حایل ولیکن منع دیدن ناکند  
 هست جایز از برایش، اقتدا برپا کند  
 پیش نماز از منزلش باشد بلندتر یک وجب  
 اقتدا کردن به او جایز نباشد بی عجب  
 هم نباید بود آنجا، بعد مفرط در میان  
 بعد مفرط صدق عرفی باشد، ای کاهل بدان  
 هست واجب بر همه مأموم، تعیین امام  
 ایستاده برنشسته اقتدا کردن، حرام



نیست جایز منزل ماموم، سابق بر امام  
 هم کند مأموم ترک حمد و سوره بالتمام  
 سایر اذکار را با جمله افعال را  
 با امام خویشتن اندر نماز آرد امام آن را به جا  
 گر به سهواً پیش آرد فعلی افعال را  
 عود بنماید که تا آرد آن را به جا  
 نیست جایز، گفتن تکبیره الاحرام پیش  
 حفظ بنما مجملاً این جمله احکام خویش

### در بیان نماز مسافر

آن مسافت را که شرعاً قصر می‌گردد نماز  
 هشت فرسخ دان و قصر این همه شرط است باز  
 چهار فرسخ گر روی، گر قصد برگشتن تو را  
 در همان روز است، قصر آن دم، نماز خودنما  
 چهار فرسخ عود قبل از ده اگر برسد بود  
 اختیار قصر اتمام اندر او حاصل بود  
 گر میان هشت فرسخ بشکند قصد سفر  
 یا کند اندر میان این سفر قصد عشر،  
 یا که در سی روز تردد یا بماند در سفر،  
 یا سفر او را کشاند آورد سوی حضر،  
 یا همی گویند عرفاً این سفر را معصیت،  
 در همه احوال اتمام است واجب عاقبت



گر کند قصر عشر پس در میان این عشر  
 نیست جایز او از این منزل رود جای دگر  
 گر رود در باغ و بستانی که باشدز این محل  
 عیب نبود زآنکه در عرفاً نمی‌آید خلل  
 بگذرد حد ترخص را اگر عرفاً یقین  
 صدق آید زآنکه شد قصد عشر باطل از این  
 اندر مسافت هست پس او بالدوام  
 می‌کند در این سفر یک جا نماز خود تمام  
 گر به سهوا قصر را اتمام بنماید ادا  
 وقت اگر باقی است، برگرردد والا بی‌قضا  
 گر به عرفاً صدق آید که آن سفر باشد کثیر  
 شرط باشد اندر او پس می‌شنو هم یادگیر  
 در وطن ده روز با جای دگر ماند اگر  
 قطع گردد آن سفر، باید همی گیرد زسر

## زکات

### در بیان مسائل زکات

هست در نه چیز، دان واجب زکات ای ارجمند  
یک شتر باشد، یکی گاو و یکی هم گوسفند  
یک بود گندم، یکی جو، یک مویز، ای با خدا  
یک بود خرما، یکی نقره، نهم باشد طلا

### در بیان زکات گاو

گاو چون بر سی رسد گوساله‌ای پا در دو است  
چو چهل آمد زکاتش ماده‌ای پا در سه است  
چون از این بگذشت سی‌سی طرح‌کن می‌ده زکات  
یا چهل چل کن حساب و ده که تا یابی نجات





### در بیان زکات گوسفند

گوسفندت چون رسد تا برچهل، یک گوسفند  
 ده زکاتش، الحذر بر مال دنیا دل مبند  
 چون رسد بریکصد و هم بیست و یک ای مردحق  
 پس زکات او دو تا باشد بده بر مستحق  
 گوسفندت چون دویست و یک رسد، ای پاکدین  
 پس سه تا از وی برون کن، مابقی خیرش ببین  
 چون رسد بر سیصد و یک گوسفندت، ای پسر  
 پس بکن از هر صدی، یک گوسفندی را به در  
 بره و گوساله بـا مادر نمی‌آید حساب  
 بلکه بعد از سال هریک را زکات آید، بیاب  
 این زکاتی را که گفتم، گردهی، ای باخبر  
 از تو ساقط می‌شود امسال تا سال دیگر

### در بیان زکات غله

غله گر آید به هشتاد و دویست و هشت من  
 از من تبریزی از پنج و چهل مثقال کم  
 سال رفتن شرط نبود، صدق غله کافی است  
 عشر آن بیرون نما ولیک بنما قصد ضم  
 گر زراعت آب گیرد از شتر و ز گاو و خر  
 پس زکاتش نصف عشر آمد، بده ای محتشم



### در بیان زکات فطره

هـمـر مـکـلف قـادر قـوت و عـیـال و خـود بـود  
 فـطـرـه او را اول شـوآل دان واجب شـود  
 بیست و شش مثقال و ربعی کم ز تبریز ارشود  
 صاع حاصل می شود دادن به او کافی بود  
 گـر دـهـد خـرما و جو و گندم و شیر و مویز  
 یـا بـرنج و کشک، پس کافی بود ای با تمیز  
 گـر بـود از غـیـر اینـها، قوت غالب را دهد  
 هر یک از ایشان دهد یک صاع، از غم وارهد

### در بیان زکات نقره

نقره چون گردید نه تومان از پول سفید  
 دو هزار و پنج شاهی، پس زکات او رسید  
 بعد از آن چون گشت مالک، هیچده صاحب قران  
 پس زکات او بنه شاهی در این لحظه عیان  
 بعد از آن هر هیچده صاحب قران، آور حساب  
 ده بنه شاهی زکات آن ثوابش را بیاب

### در بیان زکات طلا

بیست تومان پول محمد شاهی ار باشد طلا  
 پنج هزار او، زکات او شود، بشنو ز ما  
 بعد از آن گر چار تومان دگر مالک شـود  
 یک هزار از پول او، آنـگه زکات او بود



همچنین هرچه طلا افزوده گردد زاین قرار  
این بود معیار او، هرچار تومان، یک هزار  
در طلا و نقره هم شرط است سالش بگذرد  
شرط دیگر، بودن مسکوک دان، ای با خرد  
پول را گر قرض دادی، پس زکاتش ساقط است  
پول اگر زیور شود، می دان زکاتش ثابت است



## خمس

### در بیان مجملی از خمس

در تجارت، در زراعت، در صنعت تو اگر  
 نفع بنمایی به غیر از خرج تو ماند دگر  
 خمس او خراج نما، شرط است سالش بگذرد  
 کفن را خمس است، یک ساله کفایت می‌کند  
 گر فروش یا ظروفت هست از سال دگر  
 خمس آن نباید برون کردن والا بی‌ضرر  
 گر شود مال حلالی جمله مخلوط حرام  
 خمس باید داد، تفصیلش در اینجا، نی‌مقام  
 گر دهی امسال خمست، سال دیگر ساقط است  
 خمس در وقت ظهور نفع، بی‌شک ثابت است



نیستی شرطش بلوغ و هم دگر عقل و رشاد  
 بعد از اخراج مؤؤنه باید او را خمس داد  
 نصف این خمست بود مال امام و صاحبش  
 مجتهد باشد که او بهتر شناسد صاحبش  
 نصف دیگر با فقیر است و یتیم، این سبیل  
 شرط، سید بودن اینها است این بی‌قال و قیل  
 همچونین این هم دهی بر مجتهد بهتر بود  
 که او به احوال همه به از همه، مخبر بود  
 گرچه اینجا نیز بوده استی فروعات کثیر  
 لیک گفتم مجملی از این، همین را یادگیر

## روزه

### در بیان مقدمات روزه

شـرط روزه بالغ و عاقل شدن، گردید فرض  
هم نباشد عذر شرعی چون سفر، حیض و مرض  
هست واجب مستمراً ای پسر، نیت در او  
وقت نیت، اول شب تا شفق بی گفتگو  
گر بود روزه قضا یا نذر، مطلق آن زمان  
وقت نیت تا زمان ظهر هم باقی بدان  
وقت روزه هم شناسیدن بدان واجب بود  
اول آن صبح صادق، آخرش مغرب بود  
اول ماه مبارک، آخر شعبان اگر  
مشتبه شد مستحجاباً قصد شعبان سربه سر



گر کنی قصد وجوبش، هیچ یک ناید حساب  
 ای مکلف یادگیرش، حفظ بنما با شتاب  
 گر یقین سازی تو بعد از ظهر ماه روزه را  
 دستکش از خوردنش تا شب، ولیکن کن قضا  
 طول آرد یا زیاد آرد اگر روزه مرض  
 روزه ساقط می شود، ظن ضرر کافی قرض

### در بیان مقارنات روزه

ترک کن ده چیز اندر روزه ات، پس یاد گیر  
 تا شود آن روزهات، روزه آیا مرد بصیر  
 اولش واجب بودترک هر آنچه خوردنی است  
 پس دویم بنما تو ترک آنچه آشامیدنی است  
 زیر دندان گر غذا باقی بماند، گر رود  
 در میان حلق پائین، روزه را باطل کند  
 بلغم سینه و یا آب دهن، از لب اگر  
 بگذرد آن گه خورد، آن روزه را دارد ضرر  
 هم چنین از معده گر چیزی بیاید در دهن  
 پس رود دیگر فرو، باطل کند ای ممتحن  
 ثالثش، قبی کردن است اما اگر عمدا بود  
 هست باطل، نیست باطل آن اگر سهوا بود  
 چارمین باشد جماع کردن، چه با زن یا پسر  
 در دبر یا در قبل یا وطی حیوان، الحذر



خواه واطی، خواه موطو، حکم این هر دو یکی است  
 خواه انزال منی گردد و یا نه، فرق نیست  
 پنجم استمنا بود، یعنی طلب سازد منی  
 خواه از بازی و یا از غیر آن آید منی  
 گر نباشد قصد انزال منی بی اختیار  
 پس منی آید برون، باطل نگردد، هوش دار  
 هم ششم گفتن، دروغی بر خدا و بر رسول  
 یا امامانی که زایشان آمده دین را اصول  
 خواه این کذبش به امر دنیوی یا امر دین  
 خواه قولی، خواه فعلی، فرق نبود بالیقین  
 یا دهد فتوا به غیر آنچه آمد از خدا  
 کذب، یعنی آن خلاف اعتقاد از گفته‌ها  
 هفتمین، سر را فرو بردن به زیر آب‌ها  
 خواه آب صاف باشد یا به غیرش با صفا  
 هشتمین باشد غبار اما به غلظت، گر غبار  
 گر نگویندش غلیظ، عرفا ندارد اعتبار  
 در نهم باشد اماله کردن از چیز روان  
 گر به چیز خشک باشد، عیب نبود اندر آن  
 پس دهم باشد بقاء بر جنابت، تا به روز  
 مثل اینکه با جنابت آورد شب را به روز  
 این چنین کس گر بخواهد تا به روز، ای با تمییز  
 از برای او قضا، کفاره نبود هیچ چیز





خواب ثانی یا که ثالث، هر چه باشد مبطل است  
گرچه قصد غسل پیش از صبح کردن در دل است



## اختتامیه

شکرالله، شد تمام این زیـده منظومهـام  
می توانم گفـت من، از امت مرحومه ام  
زانکـه دارم مژدهـی «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَتِي»<sup>۱۱</sup>  
پس ندارم خوف گویم نیست بهرم، زحمتی  
مجمـلی در نظـم آوردم ز احکام فروع  
تا به اطراف همه عالم بیابد این شیوع  
بـود منظـورم که نظم آرم جمیع واجبات  
تا به حفظ آن همه، یابند اهل دین نجات  
لیـک ترسیدم ز کثرت، قلت از دستم رود  
پس نمودم ترک آن تا حفظ آن، اسهل شود  
ملتـمس باشم ز ناظر، گو نظر بر ما کنند  
آتش جرمم ز ذکر خیر خود، آبی زند  
ایـن علی فاخر از، اهل کلارستاق را  
یاد آرد هر زمان، خص مقامات دعا

<sup>۱۱</sup> - برگرفته از آیهی ۵۳ سورهی زمر؛ ... از رحمت خداوند مأیوس نشوید.



یا نبی الله، اگر محض رضای توست این  
وسعتی فرما عطایم در همه دنیا و دین  
تا نمودم ختم این بگذشت از هجرت بدان  
یکهزار و با دویست و شصت و چار از سال آن



## در تاریخ وفات مرحوم آخوند ملاعلی المتخلص

### به فاخر<sup>۱۲</sup>

علی آن فاخر محزون که چون عمرش به پایان شد  
از این دار فنا در عالم باقی شتابان شد  
خدا قسمت نموده مدفنش اندر نجف آخر  
خوشحالش غلام و چاکر آن شاه خوبان شد  
به تاریخ وفاتش کن حساب از مصرع آخر  
<sup>۱۳</sup> بدرگاهی امیر دین علی آن گاه دربان شد

<sup>۱۲</sup> والد ارجمند آقا شیخ حسن فاخری متخلص به زاده فاخر

<sup>۱۳</sup> سال ۱۳۵۰ ه.ق.